

Research Article

The Role of Religious Moral Propositions in Examining the Significance of Verses or Jurisprudential Narrations

Alireza Nazari Robati

Abstract

The teachings of the Islamic religion are full of sciences and knowledge that, like links in a chain, have the mission of saving and guiding humans in the material world; and based on that, different sciences have been compiled in different sections. Two of them include the presentation of "jurisprudence" and "ethics." The present study, using a descriptive analytical method, seeks to answer the question of what is the role of religious moral propositions in examining the significance of a verse or jurisprudential narrative? After the analyses conducted, it must be said that ethics is like a transcendental tool alongside jurisprudence and affects jurisprudential discussions and arguments in all stages of understanding and interpretation; one of the most important of these stages is when examining the significance of the arguments of jurisprudential rulings, which have four conceivable states: Or the evidence of moral propositions is stronger than the evidence of jurisprudential rulings, moral propositions prevent the conclusion of the application of the evidence of jurisprudential rulings and also cause withdrawal, restriction or different interpretation of those evidences. Or moral propositions are equivalent to jurisprudential rulings, and there is a collective intellectual or narrational witness, in which case one case should be set aside on the basis of the collective witness - because it contradicts the ruling of reason or narration - and act on the other. Or two jurisprudential rulings are in conflict with each other, moral propositions play the role of a stage for one of the two, and in the fourth hypothesis, sometimes jurisprudential components affect moral propositions, and this effect is in several ways; sometimes they cause differences in the interpretation of the evidence of moral teachings; in some cases they determine the religious frameworks for moral propositions; In some cases, they confirm or doubt moral teachings, and in some cases, they determine the limits of moral teachings.

Keywords: Ethics, Moral Statements, Conflict, Implication of verses

How to Cite: Nazari Robati A., The Role of Religious Moral Propositions in Examining the Significance of Verses or Jurisprudential Narrations, *Journal of Quranic Studies Quarterly*, 2025;16(63): 227-250.

نقش گزاره‌های اخلاقی دین در بررسی دلالت آیات یا روایات فقهی

علیرضا نظری رباطی

چکیده

آموزه‌های دین مبین اسلام، سرشار از علوم و معارفی است که بسان حلقه‌های یک زنجیر، مأموریت نجات و هدایت انسان‌ها در دنیای مادی را دارند؛ و بر اساس آن علوم مختلف در بخش‌های متفاوت تدوین شده است. دو بخش از آن، متضمن ارائه‌ی «فقه» و «اخلاق» هستند. پژوهش حاضر با روش تحلیلی توصیفی در صدد پاسخ به این سوال است که نقش گزاره‌های اخلاقی دین در بررسی دلالت آیه یا روایت فقهی چیست؟ و بعد از تحلیلهای انجام شده باید گفت اخلاق بسان یک ابزار تعالی بخش در کنار فقه قرار دارد و در تمامی مراحل تفقه و استظهار، بر مباحث و ادله‌ی فقهی تأثیر می‌گذارد؛ که از جمله مهمترین این مراحل در هنگام بررسی دلالت ادله‌ی احکام فقهی است که چهار حالت متصور دارند؛ یا ادله‌ی گزاره‌های اخلاقی از ادله‌ی احکام فقهی قوی‌تر باشد، گزاره‌های اخلاقی مانع انعقاد اطلاق ادله‌ی احکام فقهی شده و نیز باعث انصراف، تقیید و یا برداشت متفاوت از آن ادله می‌شوند. و یا گزاره‌های اخلاقی با احکام فقهی تکافؤ داشته باشند، و شاهد جمع عقلی یا نقلی وجود دارد که در این صورت باید موردی را بر اساس شاهد جمع - به جهت این که با حکم عقل یا نقل ضدیت پیدا کرده است را - کنار گذاشت و به دیگر عمل نمود. و یا دو حکم فقهی با یکدیگر در تعارض هستند، گزاره‌های اخلاقی نقش مرخج بر یکی از آن دو را ایفاء می‌کنند و در فرض چهارم گاهی مؤلفه‌های فقهی بر گزاره‌های اخلاقی تأثیر می‌گذارند و این تأثیر به چند صورت است؛ گاهی موجب تفاوت برداشت از ادله‌ی آموزه‌های اخلاقی می‌شوند؛ در برخی موارد چارچوب‌های شرعی را برای گزاره‌های اخلاقی تعیین می‌کنند؛ در پاره‌ای از مواقع موجب تأیید یا تشکیک در آموزه‌های اخلاقی شده و برخی مواقع هم حدود آموزه‌های اخلاقی را تعیین می‌نمایند.

واژگان کلیدی: اخلاق، گزاره‌های اخلاقی، تعارض، دلالت آیات

مقدمه و بیان مسئله

فقه‌اء تمام تلاش خود را برای استنباط احکام شرعی از منابع معتبر انجام می‌دهند تا احکام را از آن منابع به گونه‌ای استخراج کنند که خود و دیگر مکلفین با عمل به آن احکام، نزد شارع مقدس معذور باشند (آشتیانی، میرزا حسن، بحرالفوائد، ص ۱۱۶).

در حقیقت دغدغه‌ی اصلی فقه‌اء، کشف مراد شارع است و ایشان در این راه تلاش می‌کنند تا استنباط آن‌ها هم از نظر روش‌شناسی علم و هم جهت منابع، از حجیت لازم برخوردار باشد؛ در این میان علم اصول فقه در دامن علم فقه رشد می‌یابد تا جنبه‌ی آلی و ابزاری برای فقیه داشته باشد و بتواند برای استنباط حکم شرعی، برخی از کبریات استدلال‌های فقهی را از طریق علم اصول فقه به کار گیرد (بوسلیکی، حسن، تعارض و دانش اصول فقه، ص ۲۰۱).

یکی از مباحثی که در اصول فقه بسیار مورد کنکاش قرار می‌گیرد و هر عالم اصولی بر اساس استدلال خود به تحلیل و تقویت مبنای مقبول خود می‌پردازد، بحث تعارض است و مباحث آن به دو بخش تعارض بدوی دارای جمع عرفی یا شاهد جمع و تعارض مستقّر تقسیم می‌شود.

البته این بحث تعارض در تمامی ابواب فقه برای فقیهان در استنباط و بهره‌گیری از ادله، بسیار مهم و سرنوشت‌ساز است؛ تعارض مستقّر به این معنا است که در مقام جعل و قانون‌گذاری دو حکم با هم منافات دارند و حتی قبل از عمل، همدیگر را نفی می‌کنند (مشکینی، علی، اصطلاحات اصول، ص ۱۲۹)؛ به طور مثال اگر شارع مقدس بگوید: «همه‌ی عالمان را احترام کن»؛ و در جای دیگر بگوید: «هیچ انسانی را احترام مکن»، این دو دلیل با هم متعارض می‌شوند؛ البته اگر دو حکم در مقام انشا و جعل تعارض نداشته باشند، ولی در مقام امتثال و عمل دچار تنافی باشند، «تزامم» نام دارد (همان، ص ۱۲۸).

اصولیین متفق هستند بر این که ملاک در حل التزام، اهم و مهم کردن و عمل به اهم است، اما در باب تعارض بدوی باید به کیفیت جمع در ادله‌ی متعارض یا شاهد جمع توجه نمود و در صورت مستقّر شدن تعارض به مرجحات مطروحه یا احکام حالت تعادل عمل می‌شود.

به عبارتی دیگر در بررسی ادله‌ی متعارض تا آن جایی که ممکن است، باید بین ادله‌ی متعارض جمع کرد که به آن جمع «دلّالی» گفته می‌شود و اگر این چنین جمعی امکان نیافت، نوبت به شاهد جمع و سپس نوبت به مرجحات مختلف - از صدور و دلّالی و جهتی - می‌رسد.

یکی از جاهایی که ادله‌ی مربوط به احکام شرعی با هم متعارض می‌شوند، زمانی است که با آموزه‌های اخلاقی در تعارض بدوی باشند! گاهی دو حکم متعارض که یکی با آموزه‌های اخلاقی دین موافق و دیگری مخالف است یا یک حکمی که با آموزه‌های اخلاقی دین در تعارض است، یافت می‌شود و در این هنگام باید دید چه وظیفه‌ای بر دوش فقه‌اء است؟

بهره‌گیری از آموزه‌های اخلاقی دین، می‌تواند مسیر رسیدن به واقعیت را برای فقیهان روشن سازد، اما این خود دارای اقسامی است که نیازمند بحث و بررسی است؛ گاهی ادله‌ی گزاره‌های اخلاقی از ادله‌ی حکم فقهی قوی‌تر است و گاهی این دو ادله با هم تکافؤ دارند که در این جا بایستی به هرکدام به طور مفصل پرداخته شود.

گفتار اول: قوی‌تر بودن ادله‌ی گزاره‌های اخلاقی از ادله‌ی احکام فقهی

همان‌طور که در مقدمه این فصل ذکر شد، گاهی ادله‌ی مربوط به احکام فقهی با ادله‌ی گزاره‌های اخلاقی دین در تعارض هستند و کار تشخیص و شناخت واقعیت را برای فقهاء دشوار می‌کند؛ یکی از اقسام تعارض بدوی ادله‌ی احکام فقهی با گزاره‌های اخلاقی، آن قسمی است که در آن ادله‌ی گزاره‌های اخلاقی دین از ادله‌ی احکام فقهی قوی‌تر باشد؛ در این صورت باید گفت، ادله‌ی حکم فقهی، مقید، منصرف و با برداشتی متفاوت عرضه می‌شود؛ در ادامه به تبیین این سه حالت می‌پردازیم:

گزاره‌های اخلاقی، مانع انعقاد اطلاق در دلیل حکم فقهی

برخی از آموزه‌های اخلاقی موجب می‌شوند تا اطلاق دلیل حکم فقهی منعقد نگردد؛ این در صورتی است که آموزه‌های اخلاقی از نظر سند، و دلالت معتبر و تام باشند که در صورت تعارض آموزه‌ی اخلاقی معتبر و تام با حکم فقهی، آن حکم فقهی از اطلاق خارج شده و بر مورد خاص حمل می‌شود.

در این جا جهت وضوح مطلب روایت زیر را مثال می‌زنیم:

عبد الله بن سنان می‌گوید: امام صادق (ع) فرمود: در زمان رسول خدا (ص) مردی از انصار برای انجام کاری از خانه‌اش بیرون و به مسافرت رفت و با همسر خود پیمان بسته بود که در نبودن وی، از منزل خارج نشود تا مرد باز گردد، و در این ایامی که آن مرد در مسافرت بود، پدر همسرش مریض شد، زن کسی را نزد رسول خدا (ص) فرستاد و گفت شوهرم به سفر رفته و با من پیمان بسته که از خانه‌ام خارج نشوم تا باز گردد، و اکنون پدرم مریض شده! شما اجازه می‌فرمائید به عیادت پدر بروم؟

حضرت محمد (ص) فرمود: «لَا! اجْلِسِي فِي بَيْتِكَ وَ اطِيعِي زَوْجَكَ؛ نه، در خانه‌ات بنشین و به فرمان شوهرت عمل کن».

در این زمان پدر آن زوجه از دنیا رفت؛ باز فردی را نزد رسول خدا (ص) فرستاد و سؤال کرد: پدرم وفات کرده؛ شما اجازه می‌دهی در نمازش شرکت کنم؟

باز حضرت (ص) مخالفت نمود و فرمود: «لَا اجْلِسِي فِي بَيْتِكَ وَ اطِيعِي زَوْجَكَ؛ نه، در منزل خود بمان و اطاعت امر شوهر نما».

پس از آن که پدر او را دفن کردند، رسول خدا(ص) قاصدی را نزد آن زن فرستاد و پیغام داد: «أَنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لَكَ وَ لِأَبِيكَ بِطَاعَتِكَ لِزَوْجِكَ؛ خداوند عَزَّوَجَلَّ بدون شک تو و پدرت هر دو را به خاطر اطاعتی که از فرمان شوهر بردی، بیامرزد» (شیخ حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۷۵ و کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۵۱۳).

برخی از این روایت چنین استفاده کرده‌اند که مرد مطلقاً حق دارد اجازه ندهد تا زوجه‌اش از منزل خارج شود؛ مگر هنگامی که برای اداء واجبی ضرورت داشته باشد از منزل خارج شود؛ بر اساس این روایت و اطلاق آن، می‌توان مطلقاً حکم به عدم جواز خروج زوجه از منزل بدون اذن شوهر داد.

حال در کنار این روایت، آیات و روایات متعددی وجود دارد که توصیه به رعایت حق والدین و انجام صله‌ی رحم می‌کند؛ به طور مثال آیه‌ی شریفه‌ی زیر می‌فرماید:

فَاتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمُسْكِينِ وَ ابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (روم / ۳۸)؛ «پس [با توجه به فراخ بخشی خدا در روزی و رزق] حق خویشاوند و مسکین و در راه مانده را بده؛ این اتفاق برای آنان که خشنودی خدا را می‌خواهند بهتر است؛ و اینان [که حقوق مالی را می‌پردازند] بر موانع و مشکلات پیروزند».

بر اساس این آیه باید گفت قطع رحم، مورد مذمت شارع مقدّس بوده است و روایات دیگری بر سفارش به صله‌ی رحم و عیادت بیمار وارد شده است؛

امام صادق (ع) فرمود: «مِنْ حَقِّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ إِذَا لَقِيَهُ أَنْ يَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَ إِذَا مَرَضَ أَنْ يَعُودَهُ وَ إِذَا مَاتَ أَنْ يَشِيْعَ جَنَازَتَهُ (طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، ص ۳۶۰)؛ حق مسلمان بر مسلمان آن است که چون او را ببیند به او سلام کند و چون مریض شد، عیادتش نماید و چون بمیرد جنازه‌اش را تشییع نماید».

در این جا که دلیل حکم فقهی با دلیل آموزه‌ی اخلاقی دینی متعارض شده است، بر فرض اعتبار سند روایت و تمامیت دلالت آن، شمول و اطلاق روایت اول را از بین می‌برد و دیگر حکم به عدم خروج زوجه بدون اذن زوج به طور مطلق کنار گذاشته می‌شود؛ چرا که این حکم با یکی از آموزه‌های اخلاقی دینی در تعارض است.

مسأله حُسن و قُبْح عقلی؛ که دارای سه قسم ذاتی و اِقتضائی و لا اِقتضاء است؛ در تمام احکام ملازمات عقلی - اعم از مستقلات و غیر مستقلات - با دقت نظر جاری است، ولی در مورد بایدها و نبایدهای عقلائی نحوه دقت نظر متفاوت با آن است.

گزاره‌های اخلاقی، باعث انصراف ادله‌ی فقهی

در برخی از احکام فقهی و ادله‌ی آن، در نگاه اولیه، حکم فقهی مطلق و بدون هرگونه قید و شرطی است، اما هنگامی که آن را در کنار یک گزاره‌ی اخلاقی از آموزه‌های دینی قرار می‌دهیم، از اطلاق و شمول آن حکم فقهی کاسته می‌شود و دیگر نمی‌توان به طور مطلق آن را عرضه کرد؛ در این هنگام، باید گفت گزاره‌ی اخلاقی در زمانی که از ادله‌ی فقهی قوی‌تر باشد، موجب انصراف و عدم شمول آن می‌گردد.

به عنوان نمونه: در موضوع آمیزش جنسی با زوجه قبل از بلوغ او، همه‌ی فقهاء قائل به عدم جواز هستند و از جماع با زوجه قبل از بلوغ نهی کرده‌اند (عاملی (شهید اول)، محمدبن مکی، اللعة الدمشقية، ص ۱۷۴)، اما در مورد سایر استمتاعات نهی وارد نشده است و وجه آن در نزد محققین از فقهاء واضح است و تعبیر صحیح آن «لا یخفی» است و در ظاهر آن را به طور مطلق جایز دانسته‌اند و بر همین اساس برخی از فقهاء به اطلاق ادله استناد کرده و آن را جایز دانسته‌اند (خوئی، سید محمد تقی، مبانی العروة الوثقی، کتاب النکاح، ج ۱، ص ۵۵)، اما توجه به برخی از آموزه‌های اخلاقی دینی، شمول این جواز (جواز سایر استمتاعات از زوجه غیر بالغ غیر از آمیزش) در زمانی که زوجه غیر بالغ، شیرخواره باشد، مخدوش می‌شود و باید گفت ادله‌ی جواز منصرف به موردی است که زوجه غیر بالغ، شیرخواره نباشد؛ شاید دلیل این که برخی از فقهاء جواز سایر استمتاعات در زوجه غیر بالغ را نیازمند دلیل روشن و متقن دانسته‌اند، همین امر باشد؛ یعنی در هنگام تعارض این جواز با ادله‌ی اخلاقی دینی، جواز، تضعیف شده و نمی‌توان از آن سخن گفت.^۱

آنچه قابل بررسی است صغریات قاعدة حُسن و قُبْح است که به دو صنف عقلی و عقلانی؛ و صنف دوم به دو صنف کوچکتر غیر شرعی و شرعی است.

در کتاب «النکاح» (شرح تحریرالوسیلة) در این باره آمده است:

«جمعی از متأخرین و معاصرین به جواز سایر استمتاعات تصریح نموده‌اند؛ لکن الانصاف این حکم را با این عمومیتی که گفته‌اند نمی‌پذیریم، چون بعضی از استمتاعات نا متعارف نسبت به صغیرالسن قبح عقلایی دارد، مانند استمتاع از رضیعه؛ پس حسن و قبح در این جا حاکم است و لذا عمومات استمتاع زوج از زوجه منصرف است بما یتعارف عند العقلاء، و شامل این گونه موارد نمی‌شود» (مکارم شیرازی، ناصر، کتاب النکاح، ج ۲، ص ۱۳۵).

۱. جهت مطالعه‌ی بیش‌تر رک: ضیائی‌فر، سعید، مقاله: گونه‌های تأثیر اخلاق در فقه، مجله تخصصی کاوشی نو در فقه، شماره ۶۴، تابستان ۱۳۸۹ ش، ص ۱۷۳.

ذکر دو نکته نیز لازم است اول: اینکه سیره عقلانیه عقل ظنی است و قطع نیست و دوم: اینکه عمومیت جواز سایر استمتاعات، گاهی با قاعده‌ی «لاضرر» نیز متعارض می‌شود و قاعده‌ی لا ضرر نیز بسان ادله‌ی متقن آموزه‌های اخلاقی دینی، این عمومیت را منصرف در موارد خاص می‌نماید.

گزاره‌های اخلاقی، باعث ارائه‌ی استنباط و برداشت متفاوت از دلیل حکم فقهی

گاهی گزاره‌های اخلاقی دینی که از ادله‌ی حکم فقهی قوی‌تر هستند، باعث برداشت یا استنباط متفاوتی از حکم فقهی می‌شوند؛ به عبارتی دیگر آموزه‌های اخلاقی دینی گاهی موجب تغییر در برداشت از حکم فقهی می‌شوند.

به طور مثال در روایت پیامبر اکرم که می‌فرماید: «إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرِّيبِ وَ الْبِدْعِ مِنْ بَعْدِي فَأَظْهِرُوا الْبِرَاءَةَ مِنْهُمْ وَ أَكْثِرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَ الْقَوْلِ فِيهِمْ وَ الْوَقِيعَةَ وَ بَاهْتُوهُمْ كَيْلَا يَطْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ (کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۲، ص ۳۷۵)؛ هر گاه پس از من اهل ریب و بدعت را دیدید، بیزاری خود را از آن‌ها آشکار کنید و بسیار به آن‌ها دشنام دهید و درباره‌ی آن‌ها بد گوئید و آن‌ها را با برهان و دلیل خفه کنید که (نتوانند در دل مردم القاء شبهه کنند و) نتوانند به فساد در اسلام طمع کنند».

واژه‌ی «بَاهْتُوهُمْ» را برخی از فقهاء به معنای «بهتان‌زدن» معنا کرده‌اند و بر این اساس بهتان‌زدن به کسانی که قصد بدعت‌گذاری در دین دارند را جائز و برخی نیز واجب دانسته‌اند؛ و حال که تهمت‌زدن به غیر بدعت گزار از محرمات مسلم دین مبین اسلام است؛ علاوه بر این بهتان‌زدن بدون مجوز با آموزه‌های قطعی اخلاقی که از برآمده از آیات قرآن کریم است، متعارض است؛ چنان‌که قرآن کریم در نهی از این صفت رذیله می‌فرماید:

«وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اَعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰی (مائده / ۸)؛ «و نباید دشمنی با گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نورزید؛ عدالت کنید که عدالت ورزی به پرهیزکاری نزدیکتر است».

«وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً اَوْ اِثْمًا ثُمَّ يَزِمْ بِهٖ بِرِيئًا فَقَدْ اِخْتَمَلَ بُهْتَانًا وَاِثْمًا مُّبِينًا؛ (نساء / ۱۱۲)؛ «و هر کس خطا یا گناهی مرتکب شود سپس آن را به بی گناهی نسبت دهد قطعاً بهتان و گناه آشکاری بر دوش کشیده است».

حتی در روایات متعددی از ائمه‌ی معصومین موضوع «تهمت‌زدن به مؤمن» نهی شده است و آن را عملی قبیح و رذیله معرفی کرده‌اند؛ نبی مکرم اسلام می‌فرماید:

«مَنْ بَهَتَ مُؤْمِنًا اَوْ مُؤْمِنَةً اَوْ قَالَ فِيْهِ مَا لَيْسَ فِيْهِ، اَقَامَهُ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلٰی تَلٍّ مِنْ نَارٍ حَتّٰى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَ فِيْهِ (ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا ج ۲، ص ۳۳)؛ هر کس به

مرد یا زن مؤمنی بهتان زند و درباره‌ی او چیزی بگوید که در وی نباشد، روز قیامت خدای او را بر تپه‌ای از آتش نگاه دارد، تا از آن چه که درباره‌ی آن‌ها گفته، رهایی یابد».

بنابراین با توجه به این آموزه‌های مستدل دینی در مورد عدم جواز بهتان‌زدن، بدون مجوز شرعی، به راحتی نمی‌توان استنباط برخی از فقهاء را به جهت إطلاق آیه ۱۱۲ سورة مبارکه نساء پذیرفت که در آن بهتان‌زدن به بدعت‌گذاران را جایز دانسته‌اند؛ پس باید در روایت مذکور، واژه‌ی «بَاهْتُوهُمْ» را به معنایی غیر از این تفسیر کرد؛ ولی از آن طرف دارد: «فَمَنْ إِغْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ فَأَغْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا أَعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ» (بقره/۱۹۴).

علامه‌ی مجلسی (ره) در هنگام مواجهه با این تعارض، «بَاهْتُوهُمْ» را چنین معنا کرده است: «ظاهر این است که مراد از «بَاهْتُوهُمْ»، مغلوب‌ساختن اهل‌بدعت با استدلال‌های قاطع است؛ به گونه‌ای که آن‌ها مبهوت و متحیر شوند و بر جواب‌دادن قادر نباشند، همان‌طور که خداوند در قرآن می‌فرماید: «فُتِّهَتْ الذِّیْ کَفَرُ» (بقره / ۲۵۸).

تعبیر و تفاسیر دیگری در معنای «بَاهْتُوهُمْ» آمده است؛ مانند این که برخی دیگر از علماء آن را به معنای ذکر عیب‌های واقعی افراد آورده‌اند و عیب‌های غیرواقعی را در دایره حرمت تهمت‌زدن قرار داده‌اند (نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۱۴، ص ۳۱۴).

در نتیجه باید گفت در این گونه موارد، آموزه‌های اخلاقی دینی نظیر إطلاق «إِذْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ» (فصلت/۳۴)، که در موضوع مکارم اخلاق است و در اتقان و استناد و دلالت از ادله‌ی فقهی قوی‌تر هستند، موجب می‌شوند تا ادله‌ی فقهی به معنایی دیگر تفسیر شوند و برداشت و استنباط از آن‌ها تغییر کند.

گزاره‌های اخلاقی، باعث تقیید دلیل حکم فقهی

آیات قرآن کریم و احادیث فراوان و نیز اجماع مسلمانان بر این است که رسول خدا (ص) و کتاب او، آخرین کتاب و شریعت از میان شرایع آسمانی است؛ بنابراین تمامی احکام و معارفی که برای هدایت و سعادت انسان‌ها لازم و ضروری بوده در دین اسلام آمده است؛ بر این اساس باید گفت حلال آن تا هنگام قیامت حلال و حرام آن نیز تا قیامت حرام خواهد بود (سبحانی، جعفر، نیل الوطر، ص ۲۴).

اما نباید میان جاودانگی شریعت اسلام و ظرافت‌ها، لطافت‌ها و متغیرهای احکام و معارف آن منافاتی وجود داشته باشد؛ یعنی ممکن است برخی از احکام شرعی به واسطه‌ی تغییر ملاک‌ها و یا به‌وجود آمدن ملاک‌های جدید، دچار توسعه، تقیید، تخصیص و یا تقیید شوند.

فقهاء با تتبع، تأمل و جامع‌نگری در مسائل شرعی، به استنباط دقیق احکام فقهی می‌پردازند و توسعه یا تضییق احکام را بر اساس ادله‌ی قطعی اثبات و مبرهن می‌کنند؛ گاهی این توسعه یا

تضییق در برخی از روایات و احادیث معصومین هم آمده باشد که مستندی می‌شوند بر حکم فقیه و دلیلی بر مدعای او خواهد بود.

گاهی گزاره‌های اخلاقی دینی موجب تقیید یا تخصیص (در صورتی که دلالت دلیل آموزه‌ی اخلاقی قوی‌تر از دلالت دلیل حکم فقهی باشد) دلیل حکم فقهی می‌شوند؛

عدالت از آموزه‌های اخلاقی مهم اسلام است که در آیات فراوانی از قرآن کریم به آن دستور داده شده و ظلم از اموری است که با تعبیرهای مختلفی از آن نهی شده است؛ بنابراین اگر اطلاق دلیل حکم فقهی نسبت به موردی در نظر فقیه ظالمانه باشد، به واسطه‌ی آیات و روایات معتبری که ظلم را تقبیح و از آن با تعبیرهای متفاوتی نهی می‌کند، تقیید می‌خورد که در این‌جا به نمونه‌ای از آن اشاره می‌شود.

تصرّف در مال، جان، آبرو و شئون مردم بدون رضایت آنان ظلم است و تنها دولت مشروع اسلامی با حکم حاکم شرعی می‌تواند در شئون مردم آن هم در چارچوب ضوابط اسلامی تصرّف کند؛ حال اگر دولت ظالم و جائر در اموال مسلمین تصرّف کرده باشد و آن‌ها را در اختیار دیگر مسلمین قرار دهد، آیا می‌توان در این اموال تصرّف کرد و استفاده نمود؟

مفاد برخی روایات معتبر که فقهاء طبق آن فتوا داده‌اند این است که می‌توان در اموال اخذ شده از جانب دولت جائر تصرّف کرد؛ چنان‌که در این روایت از امام صادق (ع) سؤال شد: «مَا تَرَى فِي رَجُلٍ يَلِي أَعْمَالَ السُّلْطَانِ لَيْسَ لَهُ مَكْسَبٌ إِلَّا مِنْ أَعْمَالِهِمْ وَأَنَا أُمَرٌ بِهِ فَأَنْزِلُ عَلَيْهِ فَيُضَيِّقُنِي وَيُخْسِنُ إِلَيَّ وَرَبَّمَا أَمَرَ لِي بِالذُّرِّهِمْ وَالْكَسْوَةِ وَقَدْ صَاقَ صَدْرِي مِنْ ذَلِكَ؟» درباره‌ی شخصی که متصدی کارهای دولت شده و راه درآمدی جز آن ندارد (مراد، دولت جائر است) و من بر او وارد می‌شوم، وی از من پذیرائی کرده، به من احسان می‌نماید و چه بسا اتفاق می‌افتد که پول یا لباسی به من می‌بخشد و من از این امر دلم گرفته و ناراحتم، چه حکمی می‌فرمائید؟»

آن حضرت (ع) در پاسخ فرمود:

«كُلُّ وَ خُذْ مِنْهُ فَلَكَ الْمَهْنَةُ وَ عَلَيْهِ الْوِزْرُ؛ آن‌چه به تو می‌دهد از او بستان و بخور بر تو گوارا و

برای او وزر و وبال است» (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۷۱، ص ۳۱۲).

بر اساس این روایت و دیگر موارد مشابه آن باید گفت اگر دولتی که جائر و ظالم است، مالیاتی یا خراجی و یا هر گونه مالی از مسلمین بگیرد، تصرّف در آن اموال برای دیگران که به عنوان هبه یا جایزه یا اجرت آن را دریافت می‌کنند، با شرایط خاص جائز است.

در مقابل این حکم فقهی، ادله‌ی متعدد اخلاقی وجود دارد که گرفتن مالیات از مسلمین بیش از مقدار مقرر را جایز نمی‌داند و تصرّف دیگران در آن را نیز غیرمجاز می‌شمارد؛ بنابراین با توجه به این آموزه‌های اخلاقی دینی باید گفت این حکم فقهی تقیید می‌خورد به مواردی که دولت جائر

مالیات و خراج را بیش از مقدار مقرر از مردم اخذ نکرده باشد و در این صورت است که تصرف در آن برای دیگران جایز است؛ برخی از فقهاء بر اساس این نکته قائل به همین مطلب شده‌اند و جواز تصرف در هبه‌ی دولت جائز را مقید به زمانی دانسته‌اند که در گرفتن آن مال از مردم، بیش از اندازه‌ی مقرر اخذ نشده باشد (شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۳، ص ۲۴۱).

نکته قابل توجه این است که گاهی این اموال در حال حاضر به هر دلیلی مدعی خاصی ندارد و انسان از حالت سابقه آن هم بی اطلاع است و گاهی انسان حالت سابقه این گونه اموال را می‌داند یا فردی مدعی این اموال است در نتیجه دقت در هر موردی به صورت موردی لازم و ضروری است.

گفتار دوم: تأثیر مؤلفه‌های فقهی بر گزاره‌های اخلاقی

در بحث تعارض گزاره‌های اخلاقی و احکام فقهی، فرض چهارمی وجود دارد و آن این‌که ادله‌ای که حکم فقهی را ثابت می‌کند، گاهی بر گزاره‌های اخلاقی دینی، تأثیر دارد؛ یعنی دلالت دلیل حکم فقهی، قوی‌تر از دلالت دلیل آموزه‌ی اخلاقی است و به کمک گزاره‌های اخلاقی می‌آید؛ این قسم دارای صور مختلفی است:

۱. احکام فقهی موجب تفاوت برداشت از ادله‌ای آموزه‌های اخلاقی می‌شوند؛
 ۲. احکام فقهی چارچوب‌های شرعی گزاره‌های اخلاقی را تعیین می‌کنند؛
 ۳. احکام فقهی موجب تشکیک در آموزه‌های اخلاقی می‌شوند؛
 ۴. احکام فقهی در تعیین حدود آموزه‌های اخلاقی تأثیر می‌گذارند.
- در این جا به تفصیل هر یک از صور مذکور می‌پردازیم:

تفاوت برداشت از ادله‌ی آموزه‌های اخلاقی

معارف دینی و آموزه‌های وحیانی آن، خاصه گزاره‌های اخلاقی به گونه‌ای تبیین شده‌اند که تمامی نیازهای انسان‌ها را پاسخ‌گو هستند؛ به همین جهت می‌توان به کارایی آن‌ها ایمان داشت و چنان‌که آموزه‌های دینی در حل مشکلات و معضلات دینی، اجتماعی، فردی و اخلاقی ناکارآمد باشند، موجب کاهش گرایش به دین و کاستی‌های فراوانی در جامعه‌ی اسلامی خواهد شد.

احکام فقهی و گزاره‌های اخلاقی هر کدام می‌توانند سهم به‌سزایی در تنظیم راهکارهای مناسب جهت تعالی و ارتقاء جامعه داشته باشند و حرکت جامعه به سمت اهداف دنیوی و اخروی آن را تضمین نمایند؛ اهمیت گزاره‌های اخلاقی زمانی روشن‌تر می‌شود که بدانیم سهم زیادی در تعالی و تربیت جامعه دارند و آرامش روانی و پیدایش رفتارهای سالم و صالح در گرو عمل کردن به آن‌ها است.

به عبارتی دیگر اهمیت و جایگاه آموزه‌های اخلاقی زمانی مضاعف می‌شود که بدانیم فهم دقیق اهداف ناب دینی و رشد و تعالی جامعه در بر عهده‌ی آن‌ها است (جهت مطالعه‌ی بیشتر ر.ک: محفوظی، عباس، اخلاق اسلامی، ص ۳۵)، فهم این حقیقت که در دین اکراه نیست و حکم اکراه از نظر دین برداشته شده است، و بهره‌گیری از آموزه‌های دینی به ویژه آموزه‌های اخلاقی نیازمند آگاهی از دانش‌های دیگری است تا دستیابی ما را به فهم بهتر آن فراهم کند؛ یکی از این دانش‌ها می‌تواند فقه و احکام شرعی باشد که راه در پاره‌ای راه رسیدن به گزاره‌های اخلاقی دینی را هموار می‌سازد.

بدون تردید احکام اخلاقی اسلام همانند احکام فقهی باید از منابع معتبر (به ویژه قرآن کریم و سنت معصومین استخراج شوند تا قابل استناد به دین باشند؛ انتساب سخن و نظری به شارع مقدس امری مهم و قابل اعتناء است که می‌باید با دقت و تأمل و وسواس زیاد صورت گیرد، در غیراین صورت موجب افتراء بر خدا و پیامبر و ائمه شده یا نوعی بدعت در دین می‌شود یا افراد جامعه را دچار سنت سیئه و بدفهمی از نصوص دینی می‌کند.

پیامبرگرامی اسلام(ص) می‌فرماید:

«مَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً، فَعَلَيْهِ وَزُرْهَا وَوَزُرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، هداية الامة الى احكام الاثمة، ج ۵، ص ۵۷۹)؛ کسی که سنت سیئه‌ای بنا نهد، وزر (گناه) او و کسانی که به آن عمل می‌کنند تا قیامت بر عهده‌ی اوست».

بنابراین تنها با خواندن یا شنیدن یک یا چند حدیث و بدون فحص و تأمل نمی‌توان نظری را به دین منتسب ساخت؛ چرا که شارع مقدس در بیان دیدگاه‌های خود جامع‌نگر بوده که بدون بهره‌گیری از تتبع کامل، دستیابی به آن انظار ممکن نیست.

دستیابی به نظر شریعت درباره‌ی یک موضوع اقتضاء می‌کند که تمام آموزه‌ها و احکام متناظر با آن موضوع خاص گردآوری شده و در کنار هم قرار بگیرند تا فهم نظر واقعی و ناب شارع حاصل شود؛ زیرا نصوص هم‌مضمون یا موضوع‌محور ناظر به یکدیگر بوده و یکدیگر را تبیین می‌کنند (جوادی آملی، عبدالله، مراحل اخلاق در قرآن، ص ۱۴۵).

منابع معرفتی نقلی که احکام فقهی از آن استنباط می‌شود، یعنی کتاب خدا و احادیث معصومان می‌توانند در جهت دستیابی به قوانین و گزاره‌های اخلاقی راهگشا و نور راه باشند؛ گاهی در بیان یک حکم فقهی در آیه یا روایتی، یکی از آموزه‌های اخلاقی هم مطرح شده و به درستی تبیین شده است؛ همانند آیات شریفه‌ی زیر که ۳۰ عدد حکم (اعم از فقهی، اخلاقی، کلامی و علم دیگر) در آن ذکر شده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُشْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُجْلَى الصَّيْدِ وَ أَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَ لَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ لَا الْهَدْيَ وَ لَا الْقَلَائِدَ وَ لَا آمِنَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَنْتَعُونَ فَضْلاً مِنْ رَبِّهِمْ وَ رِضْوَاناً وَ إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نَقَوْمِ أَنْ صَدَّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ * حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلُ لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمُؤَفَّذَةُ وَ الْمُتَرَدِّيةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَ فِسْقٌ الْيَوْمَ بِيَسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَ أَحْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِيناً فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (مائده / ۱ الى ۳).

تعیین چارچوب‌های شرعی برای گزاره‌های اخلاقی

از آن‌جا که فقه شیعه پاسخ‌گوی تمام احکام عملی و فرعی انسان از گهواره تا گور است (موسوی خمینی (امام خمینی)، روح‌الله، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۷۶). بر همین اساس به تنظیم تمامی این احکام و قوانین از منظر شریعت پرداخته است؛ ازسوی دیگر گستردگی موضوعات و ابوابی که فقه بر آن پرتوافشانی کرده، موجب می‌شود که علوم دیگر نیز ولو در برخی از موارد به اشتراک در مصداق و یا موضوع با دانش فقه هماهنگ شوند؛ بنابراین برخی از محققان ابرار نگرانی کرده‌اند از این که فقه با همه فراگیری احکام و نیز ابواب و موضوعات خود نه تنها وارد دیگر حوزه‌های معارفی دین نشده، بلکه محدودتر شده و در موارد لزوم از آن استفاده نشده است و گفته‌اند:

دیری است که قلمرو اجتهاد از محدوده فقه فراگیر و برنامه‌سازی عملی فرعی دینی به حدود تکالیف فردی و عبادی فرو کاسته شده است و آن‌چنان که باید و شاید در بخش‌های منش دینی (اخلاق) و پرورش دینی (تربیت) و نیز فقه اجتماعات سیاسات، استنباط‌های پیشرو و فعال ندارد (رشاد، علی‌اکبر، مقاله فقه و اخلاق، کتاب نقد، سال ۱۳۸۳، ص ۷).

بدون تردید یکی از موضوعاتی که می‌توان از احکام فقهی در اخلاق بهره برد تعیین حدود آموزه‌های اخلاقی است؛ استنباط حکم خواه اخلاقی و خواه فقهی دایره مدار فهم درست موضوع است؛ اگر موضوع احکام اخلاقی آشکار نباشد، حکمی که درباره‌ی آن بیان شده، یا نادرست است یا در نهایت مبهم خواهد بود (عالم‌زاده نوری، محمد، استنباط حکم اخلاق از متون دینی، ص ۱۰۳).

برای این که بخواهیم دایره‌ی حکم به خوبی معلوم شود، باید موضوع آن منقح شده و تمام حدود و ثغور و مرزهای آن مشخص شود؛ البته قابل انکار نیست که برای تعریف و تحدید برخی از

موضوعات و مفاهیم اخلاقی می‌توان به عرف یا لغت و برداشت‌های عرفی و لغوی مراجعه کرد؛ لکن تردیدی نیست که برخی از موضوعات اخلاقی که در آیات و روایات تبیین شده‌است به ویژه حدود و مرزهای آن نیازمند غیر از لغت و عرف است و در بسیاری از این موارد باید سراغ فقه رفت. شهید ثانی که از فقهای طراز اول شیعه و صاحب تألیفات گران قدری در فقه می‌باشد، کتابی در حوزه‌ی اخلاق و در موضوع غیبت به نام «کشف الریبه فی احکام الغیبه» می‌نویسد و در مقدمه آن اذعان می‌دارد:

«یکی از دلایلی که به تألیف این کتاب اقدام کردم به خاطر این بود که دیدم متدینان و مؤمنانی در جامعه هستند که اهل نماز و روزه و انجام واجبات هستند و نیز از محرمات اجتناب دارند، لکن در گناه کبیره نظیر غیبت غوطه‌ورند، این سستی هر چند دلایل متعددی دارد لکن یکی از موارد آن این می‌باشد که در برخی از اوقات آگاهی ندارند این گفتارشان غیبت است یا نه؟» (شهید ثانی، کشف الریبه فی احکام الغیبه، ص ۱۶).

برخی نیز در مکاسب محرمه در موارد متعددی مانند غیبت و مانند آن همین بحث را مطرح می‌کند که تعریف از غیبت و محدوده‌ی آن و مستثنیات در آن به عهده فقه است (موسوی خمینی، امام خمینی)، مکاسب المحرمه، ج ۲، ص ۱۹۱).

واجبات و محرمات دو بخش اساسی فقه است که بخش اول به عنوان فروع دین در کتاب‌های خود مطرح است ولی بخش محرمات در مکاسب محرمه و در بخش حدود و قصاص آمده است.

تأیید یا تشکیک در آموزه‌های اخلاقی

قرآن کریم و احادیث معصومین سرچشمه‌ی حیات و سلامت انسانی می‌باشند؛ استوارترین و زیباترین تعالیم هدایت را می‌توان در آیات الهی و روایات یافت به گونه‌ای که ارزنده‌ترین دستاوردهای دنیوی و اخروی را فراروی انسان‌ها می‌گشاید و موجبات بشارت و سعادت رهروان و مؤمنان را فراهم می‌نماید (اسراء / ۹).

یکی از حوزه‌هایی که در آیات و روایات نقش پر رنگی دارد، حوزه آموزه‌های اخلاقی است، اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی سهم بسزائی در تعالیم دین مقدس اسلام دارد؛ تردیدی نیست که قرآن کریم مصون از تحریف بوده و تمامی آیات آن قطعی الصدور است (معالم‌الدین، ص ۲۴). لکن توجه و تأمل در روایات و سنت معصومین از اهمیت مضاعف جلوه می‌کند به خاطر این که هم از منابع اصلی دین و معارف دین بوده و هم این که سهم عمده‌ای از روایات در تبیین و تفسیر آیات الهی می‌باشد؛ توجه و حساسیت نسبت به انتقال صحیح روایات به زمان خود معصومین می‌رسد.

بدون شک از اولین شخصیت‌هایی که به همگان آموخت اگر روایتی با آموزه‌های مسلم قرآنی هماهنگ نیست باید کنار گذاشته شود، وجود مبارک حضرت زهراء (س) می‌باشد که در مقابل روایت منقوله مجعوله از خلیفه اول «نَحْنُ مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورُثُ» به آیات متعدد از قرآن کریم استناد جسته و اعتبار آن را مورد تردید قرار می‌دهد (امینی، عبدالحسین، الغدير في الكتاب و السنة، ج ۳، ص ۱۲۹).

خود پیامبر اسلام (ص) در روایات متعددی به این مطلب توجه داده و روایات فراوانی از ائمه نسبت به انتقال صحیح روایات خود و احادیث پیامبر (ص) مطرح شده که همین روایات موجب شده که راویان برای اخذ و تحمل، نقد و رد، جمع و حل اخبار تا حد امکان به خود ائمه مراجعه کنند و به تقویت و تأیید و تضعیف و تشکیک در اخبار بپردازند (ری‌شهری، محمد، میزان الحکمة، ج ۱، ص ۱۲). بر همین اساس این سنت نیکو از زمان خود معصومین بنیان نهاده شد و سپس عالمان شیعه بر اساس یک وظیفه‌ی دینی به پاسداری از میراث پیامبر (ص) و اهل بیت همت نهاده و با بررسی احادیث به درستی یا نادرستی روایات آن پی برده تا به فهم صحیح و مقبولی از آن دست یابند.

یکی از گزینه‌هایی که می‌تواند در بررسی و تقویت یا تضعیف آموزه‌های اخلاقی مؤثر باشد، احکام و آموزه‌های مسلم فقهی است؛ احکام فقهی با توجه به حجت بودن آنها ناظر بر علوم مختلف از جمله علم اخلاق هستند، با بررسی جوامع روایی و تصانیف اخلاقی علمای شیعه می‌بینیم این نگاه کمتر مورد توجه واقع شده است، در حالی که سهم عظیم از زحمات علمای شیعه صرف استنباط‌های فقهی و فتاوای مسلم و متسالم علیه فقهی شده که همین احکام و آموزه‌های فقهی می‌تواند در تشکیک یا تأیید آموزه‌ها و احکام اخلاقی نقش به‌سزایی داشته باشد و بر همین اعتبار می‌توان آموزه‌هایی از اخلاق را که با مسلمات و قطعیات فقهی شیعه سازگار نیست، از حجیت خارج کرد و دچار سوء برداشت‌های اخلاقی از آن نباشیم.

تعیین حدود آموزه‌های اخلاقی

شکی نیست ارائه یک نظام اخلاقی متین و منطقی و صد البته علمی با آموزه‌های ناب و زلالی که موجب اقناع جان و فطرت آدمیان شود می‌تواند نقش مهمی در حقانیت و عقلانیت و نیز گسترش هدایتی آن نظام اخلاقی داشته باشد.

رهنمودهای اخلاقی اسلام، دستورالعمل‌های انسان بودن و انسان زیستن هستند؛ انسان‌ها از طریق همین آموزه‌های اصیل و ارزشمند است که تسلیم حق شده و دعوت پیامبران را پاسخ می‌دهد و به صراط مستقیم و سعادت ابدی هدایت می‌شود.

لکن آن‌چه در این جا بدان باید توجه کرد بهره‌مندی آموزه‌های اخلاقی از صلابت و اتقان در استنباط و صد البته حجّت احکام اخلاقی است؛ بدون شک یکی از علومی که در این حوزه می‌تواند تأثیر به‌سزایی داشته باشد دانش فقه و احکام مرتبط با آن است. وجوه متعددی که علم فقه و اخلاق را به هم نزدیک کرده و به ویژه وحدتی که این دو علم در اهداف [تعالی انسان توسط علم یا تعالی انسان توسط حجّت] دارند موجب می‌شود که هریک از این دو علم در تقویت دیگری مؤثر بوده و احکام مستنبطه را غنا بخشد؛ از آیات متعدد قرآن کریم برمی‌آید که این دین مبین نفی‌کننده نگرش‌های یک جانبه و گرایش‌های یک سونگرانه بوده و بلکه مؤید نگرش جامع و فراگیر در آموزه‌های دینی است (سلطانی، محمدعلی، اهداف دنیوی فقه، ص ۱۷).

هرچند برخی از محققان با برداشت ناصحیح از طرح بهره‌گیری آموزه‌های دینی و به ویژه تأثیر متقابل اخلاق و فقه در یکدیگر به این نتیجه ناصواب رسیده‌اند که توسعه فقه و کشاندن آن در اخلاق و آموزه‌های اخلاقی نه تنها تجاوز به حریم علم اخلاق است، بلکه دستاورد چنین تناسب‌هایی جز اضمحلال و نابودی علم اخلاق و آموزه‌های آن و در نهایت ایمان و اعتماد به شریعت است (قابل، احمد، مقاله اخلاق بر فقه ارجح است، روزنامه اعتماد ملی، شماره ۱۷۷۱). باید توجه کرد اگر بهره‌گیری آموزه‌های اخلاقی از فقه چنین پیامدهای نامطلوبی داشته‌باشد، پس باید وجود انسان و ساحت‌های وجودی او منحصر در اخلاق باشد و تمامی دریافت‌های انسانی و باید‌ها و نبایدهای او منحصر در این حوزه باشد در حالی که ما می‌بینیم موارد فراوانی از خواسته‌ها و رفتارها و تمایلات انسان با احکام و فروع فقهی پاسخ داده می‌شود (قاضی‌زاده، کاظم، مقاله توسعه فقه به حریم اخلاق، نشریه قیاسات، شماره ۵۳، ص ۹۸).

بدون تردید همان‌طور که قوای انسانی با توجه به اشتراکاتی که دارند اگر در موردی در تعاضد یکدیگر قرار بگیرند حتماً در رسیدن به هدف مؤثرتر و قوی‌تر خواهند بود؛ چنین بیانی را باید در بهره‌گیری از این علوم نیز پذیرا شد.

مضافاً که هر یک از این علوم با توجه به عملیات‌های علمی که انجام داده و به نتایج مطلوبی باریافته است در موارد اشتراکی به کمک علوم دیگر بیاید و یقیناً بهره‌گیری از علوم متعدد در رسیدن به رأی واحد می‌تواند توان اقناع و نیز استناد به دین و آموزه‌های دینی را ضریب ببخشد. امروز باید سوگمندانه به احکام و استنباط‌های فقهی یا اخلاقی نگرست که یک سویه بودن آن‌ها در برخی موارد، موجب خطاها یا غفلت‌هایی شده که زلالی معارف دین را در نزد تشنگان معارف اهل بیت دچار تردید می‌کند، زیرا علم بدون حجّت، علم بدون سیاست (هر چند از علوم

حکمت عملی باشد) و تقارن علم و سیاست به پیشرفت آن کمک می‌کند علم اخلاق یک علم است و با استفاده از حجت فقهی حقوقی بیشتر تعالی و نمو خواهد کرد.

گفتار سوم: تکافؤ گزاره‌های اخلاقی و احکام فقهی از نظر دلالت

گفتار سوم در این فصل این است که اگر ادله‌ی احکام فقهی و گزاره‌های اخلاقی تکافؤ داشتند و با هم مساوی بودند، از نظر دلالت بر یکدیگر برتری نداشته باشند، کدام‌یک بر دیگر ترجیح داده می‌شود؟ و بر اساس کدام‌یک از این دو دسته ادله، حکم نهایی صادر می‌شود؟ به عبارتی دیگر هر کدام از احکام فقهی یا گزاره‌های اخلاقی می‌توانند قطعی یا ظنی باشند؛ و اگر یکی از آنها با هم تعارض پیدا کرده‌اند، هیچ برتری بر دیگری نداشته باشند (هر دو در دلالت عام باشند یا هر دو در دلالت مطلق باشند).

چه ملاکی وجود دارد که بر اساس آن یکی را بر دیگری ترجیح داد؟ با توجه به این حقیقت که: جمع عرفی - که یکی از موارد مبتلی به آن شاهد جمع می‌شود و به عنوان دلیلی است که دارای دو لسان است و با هر لسانی حکم یک طرف تعارض بدوی را بیان می‌کند - بر احکام باب تعادل و ترجیح مقدم است؛ در این جا به تبیین این موضوع می‌پردازیم و حالات مختلف آن را بررسی می‌کنیم و بخش «الف» را به شاهد جمع عقلی و بخش «ب» را به شاهد جمع نقلی اختصاص می‌دهیم.

اعتضاد یک دسته از گزاره‌های اخلاقی یا استنباط فقهی به شاهد عقلی

«عقل» در اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ جایگاه عقل در اسلام به هیچ وجه تشریفاتی و صوری نیست؛ چرا که عقل را نوری از نور خدا می‌داند و مرتبت و جایگاه آن را ارتقاء داده است؛^۱ علماء و فقهاء همواره با عقل‌ستیزان در مناقشه و کشمکش بوده‌اند و سعی کرده‌اند حجیت عقل در مباحث فقهی و اعتقادی را به رسمیت بشناسند و به دیگران توصیه به عقل‌گرایی در کنار پای‌بندی به نقل و سنت کرده‌اند.

حال اگر گزاره‌های اخلاقی یا استنباطات فقهی با حکم عقل تضاد داشته باشند، چه باید کرد؟ پاسخ این سؤال این است که گاهی حکم عقل چه به صورت قطعی چه به صورت ظن معتبر یا قوی، استنباط فقهی یا آموزه‌ی اخلاقی را تقویت می‌کند، در این صورت آن دسته‌ای که با حکم

۱. امیرمؤمنان علی (ع) می‌فرماید: «الَّذِينَ لَا يَضِلُّهُمْ إِلَّا أَلْعُقُلُ؛ دین را به جز عقل سامان نمی‌بخشد». (لبی و اسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، دارالحدیث، قم، ۱۳۷۶ ش، ص ۴۸)؛ همچنین امام رضا □ می‌فرماید: «لَا يَغْنَأُ أَهْلُ الدِّينِ مِمَّنْ لَا عَقْلَ لَهُ؛ کسی که از دیانت برخوردار بوده ولی عقل نداشته باشد، او را راج و اعتباری نیست». (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۷)

عقلی متضاد نیست، مقدم می‌گردد؛ به طور مثال میان یک آموزه‌ی اخلاقی و استنباط فقهی ناسازگاری است و آموزه‌ی اخلاقی معتضد به حکم قطعی عقل به قُبْح ظلم است، در این صورت باید به دلیل اعتضاد آموزه‌ی اخلاقی به حکم قطعی عقل در استنباط فقهی و شمول آن نسبت به این مورد تجدید نظر کرد.

از دیدگاه برخی علماء، عرضه‌ی آموزه‌های دینی و احکام فقهی بر عقل، راهی بسیار قوی‌تر از تصحیح سند و اعتبار آن آموزه یا حکم است؛ علامه بهبهانی (ره) می‌نویسد:

«روایتی ضعیف‌السند که با انطباق با قواعد تقویت شود، اعتبارش از روایت صحیح‌السند بالاتر است» (بهبهانی، محمدباقر، مصابیح‌الظلام، ج ۳، ص ۲۹۵).

بنابراین انطباق آموزه‌های دینی و احکام فقهی با حکم عقل بسیار حائز اهمیت است؛ البته طبق نظر اصولیین تنها عقول کامل هستند که قدرت درک مصالح و مفاسد و یا حسن و قبح احکام یا آموزه‌های اخلاقی را دارند (آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایة الاصول، ص ۱۲۴)، این که اسناد و آموزه‌های دینی با حکم عقل تصحیح یا تقویت شوند، دارای پیشینه طولانی بین علمای شیعه است؛ برخی هم چون شیخ مفید، راهکار شناخت احادیث صحیح از غیر صحیح را حکم و دلیل عقلی می‌داند (مفید (شیخ مفید)، محمدبن محمد، المسائل السرویه، ص ۷۳).

کارکردهای عقل در هنگام اختلاف با آموزه‌های دینی

به هنگام تعارض یا تضاد آموزه‌های دینی (احکام فقهی یا آموزه‌های اخلاقی) با دلایل و احکام عقلی، کارکردهای مختلفی از عقل دیده می‌شود؛ یعنی در این هنگام، مورد زیر مجموعه‌ای از رهنمودهای عقل است و عقل برطرف‌کننده‌ی این اختلاف خواهد بود.

رفع تعارض و اختلاف:

از روش‌های متعارف در فقه و نیز گاهی بین حدیث‌شناسان این است که به هنگام اختلاف چند گزاره با یکدیگر، از حکم عقل برای رفع اختلاف و تعارض بهره می‌برند (طوسی (شیخ طوسی)، محمدبن الحسن، الاستبصار، درالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ ش، ج ۱، ص ۴۳۳). علاوه بر این مشهور اصولیین معتقدند هر نوع مرجّحی که اقربیت نوعی به واقع داشته باشد، می‌تواند در حل تعارض و اختلاف مؤثر باشد (مظفر، محمدرضا، أصول الفقه، نشر اسماعیلیان، قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۵ ش، ج ۲، ص ۲۸۵).

تأویل گزاره‌های فقهی و اخلاقی:

از نگاه اصولیین، دلالت یک لفظ بر معنایی که مرجوح است و آشکارتر نیست، تأویل نام دارد (بهائی (شیخ بهائی)، محمد بن حسن، زبدة‌الأصول، انتشارات مرصاد، قم، ۱۳۸۳ ش، ص ۶۷) و

صحیح این است که تأویل برای موارد اجمال و پائین تر از آن هر دو وجود دارد و بحث مجمل و مؤول علم اصول دلالت مساوی و کمتر از آن را شامل است و بر اساس قرائن عقلی و گاهی نقلی می توان الفاظ را به تأویل بُرد؛ حال اگر گزاره‌ای اخلاقی یا فقهی با حکم و دلیل عقلی ناسازگار بود، گاهی آن گزاره به معنا و دلالتی دیگر تأویل برده می‌شود.

به طور مثال در تفسیر روایات ناظر به «توزین اعمال» گفته شده، میزان، برای سنجش ارزش هر چیز است و ارزش هر چیز به حسب آن سنجیده می‌شود (ارزش انسان با فطرت توحیدی او سنجیده می‌شود و عملی صالح است که موافق فطرت توحیدی او باشد) حال این نکته بر مبنای یک مقدمه‌ی عقلی است که می‌گوید «توزین و میزان و موزون بایست با هم تناسب داشته باشند» (جهت مطالعه‌ی بیش‌تر ر.ک: جوادی آملی، سرچشمه‌ی اندیشه، ص ۷۴).

بعلاوه عالم ملک و ملکوت با هم تفاوت دارند و این اختلاف در توزین تأثیر گذار است، در باب مثال: وقتی رفتن از کرة زمین به کرة ماه در توزین تأثیر دارد تغییر نوع عالم نیز بر اساس نصوص موجوده تأثیر گذار است.

تحلیل گزاره‌های دینی:

گاهی درک برخی از گزاره‌های دینی، از عهده‌ی عقل آدمی خارج است؛ عقل انسان تنها می‌تواند اثبات وجود خدا یا شناخت آثار و راه‌های بندگی را درک کند و بشناسد، اما معرفت حقیقی الله و لوازم آن مانند مقام محمود و غیره از عهده‌ی عقل خارج است و تنها راه آن، نور ایمان یا کشف شهودی است (سعادت‌پرور، علی، راز دل، ج ۳، ص ۲۱۹). حال در این موارد، عقل می‌تواند گزاره‌های دینی را برای علماء تحلیل و تبیین کند.

اعتضاد گزاره‌های اخلاقی یا استنباط فقهی به شاهد نقلی

همان‌طور که دلیل عقلی یکی از گزاره‌ی اخلاقی یا استنباط فقهی را اولویت می‌بخشد و در مقام تعارض این دو، مرجح یکی از آنها می‌شود، دلیل نقلی هم در مقام تعارض این دو دلیل، یکی را بر دیگری رجحان می‌بخشد، یعنی گاهی دلیل نقلی یکی از دو گزاره‌ی اخلاقی یا حکم فقهی را تقویت می‌کند؛ این تقویت به دو صورت است.

دلیل نقلی کلان:

گاهی از مجموع آموزه‌های دینی و ادله‌ی نقلی شرع مقدس چنین برداشت می‌شود که نزد شارع مقدس، آموزه‌های اخلاقی بر احکام فقهی رجحان و برتری دارند، به طور مثال شاید دلیل آن این باشد که شارع عذاب رذائل اخلاقی را شدیدتر از عذاب ترک احکام فقهی بداند؛ در این

صورت گزاره‌های اخلاقی بر احکام فقهی مقدم می‌شوند، حضرت امام خمینی (ره) در همین باره می‌نویسد:

«قذارات باطنیه موجب حرمان از سعادت و منشأ جهنم اخلاق - که به گفته‌ی اهل معرفت بالاتر و سوزنده‌تر از جهنم اعمال است - می‌باشد» (موسوی خمینی (امام خمینی)، سید روح الله، آداب الصلوة، ص ۵۷).

یا ثواب ارتکاب فضائل اخلاقی را بیشتر از انجام احکام فقهی می‌داند. یا کسی تصور کند که آموزه‌های اخلاقی به منزله هدف هستند و احکام فقهی به منزله وسیله و همواره در تعارض هدف و وسیله، هدف مقدم است پس آموزه‌های اخلاقی بر حکام فقهی مقدم است. البته حدیث رفع و نظائر آن منافاتی با این کلام ندارند زیرا مفاد این احادیث شریف لطف و امتنان حضرت حق تعالی به بنده عاصی است.

دلیل نقلی جزئی:

گاهی دلیل نقلی فرد موردی است و به حل تعارض در موردی خاص اشاره دارد، به طور مثال از روایاتی که دروغ گفتن یا تنقیه کردن در مورد خطر جانی را تجویز می‌کند، تنها تقدّم حکم فقهی حفظ جان بر دروغ گفتن استفاده می‌شود و نمی‌توان از آن حکم کلی برای تقدم در همه‌ی موارد را استفاده کرد.

جهت مسأله این است که قدرت عقل در کشف مناطات ضعیف است و در بخش شناخت مناطات قطعی و مناطات ظنیّه معتبریّه دقت بالائی باید بکار رود.

گفتار چهارم: نقش گزاره‌های اخلاقی دین در هنگام تعارض مستقرّ دو دلیل حکم فقهی

مشهور علمای شیعه معتقد هستند بایدها و نبایدهای فقهی (احکام عملی) بر اساس مصالح و مفاسد تشریع و وضع می‌شوند؛ از نگاه عالمان شیعی، احکام شرعی بدون ضابطه و بی‌ملاک نیستند، بلکه بر اساس مصالح و مفاسدی معین قرار داده شده‌اند (خوئی، سیدابوالقاسم، محاضرات فی اصول الفقه، ج ۲، ص ۲۰۵ و ۲۹۱) و دلیل این است که اراده‌ی شارع حکیمانه است و نمی‌تواند گزاف باشد.

بر این اساس اگر چیزی واجب می‌شود، به دلیل وجود مصلحت واقعی آن است و اگر چیزی حرام می‌شود، به علت مفسده‌ی واقعی آن است؛ پس هنگامی که گفته می‌شود احکام واقعی تابع مصالح و مفاسد است، یعنی مصلحت و مفسده در متعلق احکام نهفته است و به طور مثال در «اقیموا الصلوة» مصلحت در نماز و در «لاتقربوا الزنا» مفسده در زنا وجود دارد؛ بنابراین مصالح و

مفاسد واقعی، حکمت احکام و بایدها و نبایدهای فقهی است^۱ و باعث اراده و شوق شارع به انشای حکم می‌شود و وجود و بقای حکم در گرو وجود و بقای آن‌ها است (موسوی خمینی (امام خمینی)، سید روح الله، تهذیب الاصول، ص ۴۳۳).

با توجه به این توضیح باید گفت سومین نقش تأثیرگذار گزاره‌های اخلاقی بر ادله‌ی فقهی، زمانی است که دو دلیل فقهی متعارض شوند و با هیچ شیوه‌ی معتبری (اعم از عرفی و عقلانی) نتوان بین آن‌ها جمع یا سازگاری ایجاد کرد؛ در این حالت موضوع «نقش گزاره‌های اخلاقی دین» مطرح می‌گردد.

هرچند در این حالت برخی از علماء و فقهاء قائل به تخییر شده‌اند (آخوند خراسانی در کفایة الاصول، ص ۵۴۴ قائل به تخییر شده است)، اما گروهی دیگر قائل به ترجیح یکی از دو دلیل فقهی بر دیگری هستند؛ کسانی که قائل به ترجیح شده‌اند، دسته‌ای اکتفاء به مرجحات منصوصه نموده و دسته‌ای دیگر قائل به تعدی از مرجحات منصوصه هستند؛ در این جا این دو دیدگاه را تبیین می‌کنیم.

دیدگاه اکتفا به مرجحات منصوصه^۲:

بنابر این دیدگاه به هنگام تعارض دو دلیل فقهی، اگر آموزه‌ای اخلاقی که دارای عموم و اطلاق است، با یکی از دو دلیل فقهی سازگار بود، به همین سازگاری اکتفا می‌شود و بر اساس آن، یک حکم فقهی بر دیگری ترجیح داده می‌شود.

کسانی که قائل به این دیدگاه هستند، مرجحاتی که در روایات آمده (همچون موافقت با کتاب الله و موارد دیگر) را تعدی می‌دانند و در هنگام تعارض دو دلیل فقهی، به این روایات عمل و اکتفاء می‌کنند و از نگاه قائلین به این دیدگاه در صورتی که یکی از دو روایت متعارض با آموزه‌های اخلاقی قرآن، داشته باشد، آن روایت، معتبر و روایت دیگر غیر معتبر خواهد بود.

نمونه‌ای از حل تعارض

مثالی را مرحوم شیخ انصاری در مباحث اصول خود آورده (انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، ج ۴، ص ۲۱۷): اگر کسی یک درهم نزد زید امانت گذاشته است، نفر دومی هم دو درهم نزد او به

۱. حسن و قبح مربوط به عقل است و باید ها و نبایدها مربوط اولوالالباب است. و جزء سیره‌های عقلاء قرار می‌گیرد.

۲. مرجحات منصوصه، مرجحاتی هستند که سبب اقریبیت یکی از دو خبر به واقع شده و در احادیث و روایات به آن تصریح شده است. این مرجحات منصوصه عبارتند از: احادیث روایت (جدیدتر بودن آن)، صفات راوی، شهرت، موافقت با قرآن کریم، مخالفت با عامه. در مقابل مرجحات منصوصه، مرجحات غیر منصوصه است که در احادیث و روایات نیامده است؛ مانند موافقت با اصل یا موافقت با اجماع منقول.

امانت گذاشته باشد، حال اگر دزدی بیاید و یک درهم از این دراهم امانتی را به سرقت ببرد، چه باید کرد؟ آیا این یک درهم سرقت شده از نفر اول است که تمام مقدار امانتی او همین یک درهم بود یا از نفر دوم است که نصف مالش رفته باشد؟ مرحوم شیخ انصاری و برخی دیگر قائل شده‌اند باید قرعه انداخت و قرعه به نام هر کسی افتاد از مال او محسوب می‌شود (همان، ص ۲۱۸).

در ادلة باب تعارض، برخی قرعه را راه حل می‌دانند و برخی دیگر تقسیم را به عنوان راه حل مطرح می‌کنند، لکن برخی از فقهاء (مکارم شیرازی، ناصر، فقه الشریعة، درس ۱۳۴، ص ۲۲۷-۲۳۴) گفته‌اند عدل و انصاف که زیربنای اخلاق الهی و اسلامی است، اقتضاء می‌کند این یک درهم مسروقه را بین این دو نفر تقسیم کرده و نصف کنیم تا صاحب اصلی به بخشی از مال خود رسیده باشد؛ زیرا در صورت قرعه ممکن است مالک اصلی کل مال خود را از دست بدهد.^۱

این چنین مواردی مصادیق متعددی می‌تواند در فقه داشته باشد و با این قواعد اخلاقی به حل تعارض پرداخت؛ از طرفی دیگر باید بدانیم قرعه قاعدة است جایی است که هیچ اصل و اماره‌ای وجود نداشته باشد.

علاوه بر این مراد از مجهول در قرعه مجهول مطلق است و الا اگر یک طرف مجهول ولو با روایات و مباحث اخلاقی ترجیح پیدا کند دیگر جایی برای قرعه نیست؛ پس در این مورد به گزاره‌های اخلاقی استناد می‌شود و تعارض حل می‌گردد.

دیدگاه تعدی از مرجحات منصوصه:

بر اساس این دیدگاه مرجحاتی که در روایات برای ترجیح یکی از دو روایت متعارض ذکر شده (نظیر موافقت با کتاب) از قبیل مثال‌هایی برای این موضوع هستند و آن‌ها مرجحات تعدی

۱. وَ يُنْخَلُّ بِمَا رَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي (الْفَقِيهِ) وَ الشَّيْخُ فِي (التَّهْذِيبِ) وَ مَرَسَلًا فِي (النِّهَايَةِ) مَعَ إِخْتِلَافٍ يَسِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ □ «إِنَّ الْفُرْعَةَ تُخْطِئُ وَ تُصِيبُ» وَ يَسْخَرُ شَنِيدٌ: «مَا حَكَمَ اللَّهُ بِهِ فَلَيْسَ بِمُخْطِئٍ». این فقره را به دو صورت رائج تفسیر کرده‌اند و صورت سوم تفسیر «واقع یا محق» با ذائقة عرفانی است.

(۱۱۳۳۷۲۰) - وَ يَاسَنَادُهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ مُوسَى بْنِ عَمْرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ (فِي الْفَقِيهِ: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَكَمِ) قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ □ عَنْ شَيْءٍ فَقَالَ لِي: كُلُّ مَجْهُولٍ فِيهِ الْفُرْعَةُ، قُلْتُ لَهُ: إِنَّ الْفُرْعَةَ تُخْطِئُ وَ تُصِيبُ قَالَ: مَا حَكَمَ اللَّهُ بِهِ فَلَيْسَ بِمُخْطِئٍ. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ يَاسَنَادُهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ مَثَلُهُ. ج ۹، ص ۵۲۰، [ج ۱۸ ص ۱۸۹ و ج ۲۷، ص ۲۶۰]، روایت ۱۱.

(۱۸۳۳۷۲۸) - مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ فِي (النِّهَايَةِ) قَالَ: زَوِيَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) وَ عَنْ غَيْرِهِ مِنْ آبَائِهِ وَ أَبْنَائِهِ □ مِنْ قَوْلِهِمْ: كُلُّ مَجْهُولٍ فِيهِ الْفُرْعَةُ، قُلْتُ لَهُ: إِنَّ الْفُرْعَةَ تُخْطِئُ وَ تُصِيبُ قَالَ: مَا حَكَمَ اللَّهُ بِهِ فَلَيْسَ بِمُخْطِئٍ. حرز عاملی، محمد حسن، وسائل الشیعة، ج ۹، کتاب القضاء، أبواب کیفیة الحكم و أحكام الدعوی، باب ۱۳ - باب الحكم بالقرعة، و ج ۹، ص ۵۲۱، [ج ۱۸، ص ۱۹۱ و ج ۲۷، ص ۲۶۲]، روایت ۱۸، الناشر: الأميرة، بیروت - لبنان، الطبعة: الاولى، التاريخ: ۱۴۳۱ هـ - ۲۰۱۰ م.

نیستند، بلکه چون باعث وثوق به صدور و صحت مضمون یکی از دو متعارض می‌شوند، ذکر گردیده‌اند؛ پس به هر چیزی که باعث وثوق شود، تعدی می‌شود. بنابراین دیدگاه، اگر یکی از دو روایت متعارض، موافق با آموزه‌های اخلاقی قرآن و دیگری مخالف با آموزه‌های اخلاقی بود، روایت موافق، مقدم و معتبر خواهد بود.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر این نتیجه به دست می‌آید که گزاره‌های اخلاقی در هنگام بررسی دلالت ادله‌ی احکام فقهی سه حالت متصور دارند؛ در حالت اول که ادله‌ی گزاره‌های اخلاقی از ادله‌ی احکام فقهی قوی‌تر باشد، گزاره‌های اخلاقی مانع انعقاد اطلاق ادله‌ی احکام فقهی شده و نیز باعث انصراف، تقیید و یا برداشت متفاوت از آن ادله می‌شوند.

در فرض دوم که گزاره‌های اخلاقی با احکام فقهی تکافؤ داشته باشند، و شاهد جمع عقلی یا نقلی وجود دارد که در این صورت باید موردی را بر اساس شاهد جمع - به جهت این که با حکم عقل یا نقل ضدیت پیدا کرده است را - کنار گذاشت و به دیگر عمل نمود.

در فرض سوم که دو حکم فقهی با یکدیگر در تعارض هستند، گزاره‌های اخلاقی نقش مرخّج بر یکی از آن دورا ایفاء می‌کنند و در فرض چهارم گاهی مؤلفه‌های فقهی بر گزاره‌های اخلاقی تأثیر می‌گذارند و این تأثیر به چند صورت است؛ گاهی موجب تفاوت برداشت از ادله‌ی آموزه‌های اخلاقی می‌شوند؛ در برخی موارد چارچوب‌های شرعی را برای گزاره‌های اخلاقی تعیین می‌کنند؛ در پاره‌ای از مواقع موجب تأیید یا تشکیک در آموزه‌های اخلاقی شده و برخی مواقع هم حدود آموزه‌های اخلاقی را تعیین می‌نمایند.

منابع

قرآن کریم

أمیر المؤمنین، علی بن ابی طالب، نهج البلاغه، نسخة معجم، طبع و نشر: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة: السادسة، ۱۴۲۲هـ. ق.

ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ ش.

ابن شهید ثانی، حسن بن زین الدین، معالم الأصول، مؤسسه دارالفکر، قم، ۱۳۷۴ ش.

آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایة الأصول، تحقیق و نشر: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة: الرابعة، التاريخ: ۱۴۸۱ هـ. ق.

آشتیانی، میرزا محمد حسن، بحر الفوائد. مؤسسه التاريخ العربی، بیروت، ۱۴۲۹ ق

انصاری، شیخ مرتضی، فرائد الأصول، مجمع الفكر الإسلامی، قم، چ اول، ۱۳۷۷ ش.

- بهبهانی، محمدباقر، **مصاییح الظلام**، مؤسسه علامه وحید بهبهانی، قم، ۱۴۲۴ق.
- بوسلیکی، حسن، **تعارض اخلاقی و دانش اصول فقه**، پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی، قم، چاپ اول ۱۳۹۱.
- جوادی آملی، **سرچشمه‌ی اندیشه**، مرکز نشر اسراء، قم، چ پنجم، ۱۳۸۶ش.
- جوادی آملی، عبدالله، **مراحل اخلاق در قرآن**، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۷۸.
- خوئی، سید ابوالقاسم، **مبانی العروة الوثقی**، کتاب النکاح. ناشر: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي إيران - قم، ۱۴۲۸.
- خوئی، سید ابوالقاسم، **محاضرات فی اصول الفقه**، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- ری شهری، محمد، **میزان الحکمة**، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۲ش.
- سعادت پرور، علی، **راز دل**، نشر احیاء کتاب، تهران، ۱۳۸۶ش.
- سلطانی، محمدعلی، **اهداف دنیوی فقه**، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۸.
- شهید ثانی، **کشف الریبة فی احکام الغیبة**، موسسه المعارف الاسلامیه، قم، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، **مسالک الافهام**، موسسه المعارف الاسلامیه، قم، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- شیخ حرّ عاملی، محمد بن حسن، **هدایة الامة الی احکام الأئمة**، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۱۴ق.
- شیخ حرّ عاملی، محمد حسن، **وسائل الشیعة**، الناشر: الأميرة، بیروت - لبنان، الطبعة: الاولى، التاريخ: ۱۴۳۱هـ.
- ۲۰۱۰م.
- ضیائی فر، سعید، مقاله: گونه‌های تأثیر اخلاق در فقه، **مجله تخصصی کاوشی نو در فقه**، شماره ۶۴، تابستان ۱۳۸۹ش.
- طبرسی، حسن بن فضل، **مکارم الاخلاق**، نشر شریف رضی، قم، ۱۴۱۲ق.
- طوسی (شیخ طوسی)، محمد بن الحسن، **الاستبصار**، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ش.
- عالمزاده نوری، محمد، **استنباط حکم اخلاق از متون دینی**، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، چ اول، ۱۳۹۶.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، **اللمعة الدمشقية**، داراحیاء التراث، بیروت، ۱۴۱۰ق.
- عاملی، بهاء الدین محمد بن حسین، **زبدہ الاصول**، نشر مرصاد، چ اول، ۱۳۸۱.
- عاملی، شیخ حر محمد بن حسن، **وسائل الشیعه**، موسسه آل البيت (ع) قم، ۱۴۰۹ق.
- قابل، احمد، مقاله اخلاق بر فقه ارجح است، **روزنامه اعتماد ملی**، شماره ۱۷۷۱.
- قاضی زاده، کاظم، مقاله توسعه فقه به حریم اخلاق، **نشریه قبسات**، شماره ۵۳.
- کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق.
- لیثی واسطی، علی بن محمد، **عیون الحکم و المواعظ**، دارالحديث، قم، ۱۳۷۶ش.
- محموظی، عباس، **اخلاق اسلامی**، انتشارات مشهور، قم، چ دوم، ۱۳۹۰.
- مشکینی، میرزا علی، **اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها**، نشر الهادی، قم، چاپ ششم، ۱۴۱۶ق.
- مظفر، محمد رضا، **اصول الفقه**، موسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۵.
- مفید (شیخ مفید)، محمد بن محمد، **المسائل السروية**، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.

- مکارم شیرازی، ناصر، **فقه الشریکه**، درس ۱۳۴.
- مکارم شیرازی، ناصر، **کتاب النکاح**، انتشارات مدرسه امام امیرالمؤمنین، قم، ۱۴۲۴ ق.
- موسوی خمینی (امام خمینی) سید روح الله، **المکاسب المحرمه**. تحقیق: مجتبی تهرانی، مؤسسه اسماعیلیان. قم. چاپ سوم. ۱۳۶۸ ش.
- موسوی خمینی (امام خمینی)، سید روح الله، **صحیفه امام**، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- موسوی خمینی (امام خمینی)، سید روح الله، **آداب الصلوة**، مؤسسه چاپ و نشر عروج، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۶ ش.
- موسوی خمینی (امام خمینی)، سید روح الله، **تهذیب الاصول**. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- نجفی، محمد حسن، **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ ق.

COPYRIGHTS

© 2025 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: نظری رباطی علیرضا، نقش گزاره‌های اخلاقی دین در بررسی دلالت آیات یا روایات فقه، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۶، شماره ۶۳، پاییز ۱۴۰۴، صفحات ۲۵۰-۲۲۷.